

پرسش ۵۱۰: ازدواج موقت

السؤال/ ۵۱۰: كلامك كله غير صحيح وغير ثابت عندنا، نحن نعرف أن النبي صلى الله عليه وسلم حرم المتعة في خير، ونعلم كذلك وكلنا يقيناً بأن الأئمة سلام الله عليهم يحرمون المتعة، وكمان أقول لكم: عيب عليكم استحووا من الله ما هذا الافتراء على الصحابة (أبو بكر وعمر) ابتدعوا في الدين احرقوا السنة كلام لا يقبله عقل لكن هذا دليل حقدكم عليهم، نسأل الله لكم السلامة والهداية.

لكن أسألكم: إذا امرأة تزوجت متعة أكثر من شخص في مدة شهر مثلاً وحملت لمن ينسب الولد؟

سؤال / ۵۱۰: تمام سخنان شما صحيح نيست و نزد ما ثابت نشده است، ما می دانیم که پیامبر(ص) متعه را در روز خيبر حرام کرده است، هم چنین می دانیم و یقین داریم که ائمة سلام الله عليهم متعه را حرام می کنند، همان طور به شما می گویم: برای شما زشت است، از خداوند حیا کنید، چرا بر صحابه -ابوبکر وعمر- دروغ می بندید؟ در دین بدعت ایجاد کردند و سنت را سوزاندند، این سخنی است که عقل آن را قبول نمی کند، اما این دلیلی بر کینه توزی شما بر آنان است، از خداوند برای شما سلامت و هدایت را خواستاریم. ولی از شما می پرسم: اگر خانمی مثلاً در مدت یک ماه بیشتر از یک ازدواج موقت کند و باردار شود، این فرزند برای کیست؟

جواب اللجنة السابق:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

زواج المتعة (الزواج المنقطع) هو زواج شرعي بنص الكتاب والسنة، وهذا ثابت في مصادر المسلمين سنة وشيعة ولا ينكره إلا مكابر، أما تحريم زواج المتعة فلم يأت لا من الله سبحانه ولا من رسوله(ص)،

وقد رحل رسول الله(ص) عن هذا العالم وهذا التشريع قائم، وجاء أبو بكر وهذا التشريع قائم ولم يقل بشأنه كلمة واحدة، ولما جاء عمر قام بتحريم متعتي الحج والنساء، فهل عمر أدرك خلافاً في شريعة محمد(ص) فأتاه؟؟؟

پاسخ قبلی هیئت علمی:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

ازدواج متعه "ازدواج موقت" به نص كتاب و سنت ازدواج شرعی است، و این در منابع مسلمانان -اهل سنت و شیعه- ثابت است و فقط فرد لجوج آن را انکار می کند، اما تحریم متعه نه از سوی خداوند سبحان و نه از نزد رسولش(ص) نیامده است، و رسول الله(ص) از این جهان رحلت کردند در حالی که این تشریع پا برجا بود، و ابوبکر آمد و این تشریع پا برجا بود و در مورد آن یک کلمه هم نگفت، وقتی عمر آمد دو متعه حج و خانم ها را حرام کرد، آیا عمر در شریعت محمد(ص) خللی دید که آن را تکمیل کرد؟؟؟

إذا تقولين (نعم) فقد كذبك القرآن بقوله تعالى: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...)([143])، وإذا قلت (لا) فهذا يعني أن عمر ابتدع بدعة في الدين وكل بدعة ضلالة وكل ضلالة في النار، وهذا الحديث لديكم من الثوابت، ومسألة كون الأئمة(ع) هل تمتعوا أم لا وأسماء أولادهم من المتعة؟ هذا سؤال يدل على سفاهة السائل، فزواج الأئمة(ع) أمر خاص بهم، فهل من الأدب أن نسأل في الخصوصيات؟؟؟

اگر بگویی بله، به سخن خداوند متعال در قرآن که فرموده: (امروز دین شما را کامل کردم...)([144]) دروغ بستی، و اگر بگویی خیر، این بدین معناست که عمر در دین بدعتی ایجاد کرد و هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش است، و این حدیث

نزد شما از مطالب ثابت است، و این سؤال که ائمة(ع) متعه می کردند یا خیر و نام فرزندان متعه‌ای آنان چیست؟ این سؤال دلیلی بر سفاقت سؤال کننده است، و ازدواج ائمة(ع) مسئله‌ای است که مختص آنان است، آیا از ادب است که در مورد مسائل خصوصی سؤال کنیم؟

أما كون الزواج شرعياً فهو شرعي بنص الكتاب والسنة، وتحريم عمر له بدعة من بدع عمر التي لا تعد ولا تحصى، فهو أول من ابتدع رص صفوف المصلين بالدرّة، وهو أول من ابتدع حرق بيت النبي(ص) وأهله فيه، وهو وصاحبه أبو بكر أول من ابتدعا حرق السنة النبوية المطهرة، حيث حرق أبو بكر بحسب ما ذكرت ذلك ابنته عائشة ما يقرب من الخمسمائة حديث من أحاديث النبي(ص) بدعوى الشك فيها وهو غريب، كيف يشك في حديث النبي(ص) من تدعون أنه أقرب الناس للنبي(ص).

اما این که ازدواج شرعی است، این ازدواج به نص کتاب و سنت شرعی است، و حرام کردن ازدواج موقت توسط عمر، جزء بدعت‌هایی است که عمر به وجود آورده و بدعت‌های او قابل شمارش نیست، او اولین فردی بود که صفوف مسلمانان را به واسطه تازیانه به هم متصل کرد، او اولین فردی بود که بدعت آتش زدن خانه پیامبر(ص) در حالی که خانواده‌اش در آن بودند را ایجاد نمود و او دوستش ابوبکر اولین افرادی بودند که آتش زدن سنت پاک نبوی را بدعت نهادند، و ابوبکر بر اساس آن چه دخترش عایشه می گوید: نزدیک ۵۰۰ حدیث از احادیث پیامبر(ص) را به ادعای شک در آن که آن مایه تعجب است به آتش کشید، چگونه به حدیث پیامبر(ص) شک می کند کسی که ادعا می کنید که وی از نزدیک ترین مردم به پیامبر اکرم(ص) بود؟

أما عمر فزاد على صاحبه وجمع كل ما روي عن رسول الله (ص) وصيره تلا من الرقاع وحرقتها وأعلن أنه يعاقب كل من يقول قال رسول الله (ص)، وهناك من بدع عمر ما يعجز المحصون عن عده ولك أن تراجع صحاحكم ومصادركم لتري بأمر عينك صدق ما نقول، هذا لو كنت تطلبين الحق ولست من الذين استهوتهم لعبة الجاهلية في التنازع والتباغض والتناحر.

نسأل الله سبحانه الهداية للجميع، والحمد لله وحده وحده وحده.

اللجنة العلمية لأنصار الإمام المهدي (ممكن الله له في الأرض)

الأستاذ الدكتور زكي

الأنصاري، جمادى الآخرة/1431هـ

المرسلة: ريماس الخطيب - اليمن

اما عمر بیشتر از دوستش عمل کرد، و تمام آن چه که رسول الله (ص) روایت شده را جمع نمود و آن را به صورت تپه‌ای از کاغذها در آورد و آن را به آتش کشید و اعلام کرد که: هر فردی که بگوید: رسول الله (ص) فرمود، مورد عقاب قرار می‌دهد، و بدعت‌هایی هستند که عمر آن‌ها را ابداع نمود که کسی نمی‌تواند آن‌ها را بشمارد، و می‌توانی به کتاب‌ها صحاح و مصادر خودتان مراجعه کنید، تا با چشم خودت صدق آن چه که می‌گوییم را ببینید، این در صورتی است که بدنبال حق باشی، و جزو افرادی نیستی که بازی جهالت در تنازع و بغض و دشمنی او را فریب داده است.

از خداوند سبحان هدایت را برای همه خواستاریم، والحمد لله وحده وحده وحده..

هیئت علمی - انصار امام المهدي (ممكن الله له في الأرض)

استاد دکتر زکی انصاری، جمادى الآخرة/1431هـ

فرستنده: ريماس الخطيب - يمن

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

اتق الله ولا تتقولي على الرسول ما لا تعلمين، راجعي كتبكم وتأكدي قبل أن تتكلمي، وإليك هذه الأحاديث من أصح كتبكم كما تزعمون لتعرفي الحقيقة:

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

تقواى الهى پيشه كن و بر رسول (ص) چیزى كه نمى دانى نگو، به كتاب هاى خودتان مراجعه كنيد و قبل از سخن گفتن تحقيق كن، و اين احاديث از صحيح ترين كتاب هاى شماست، همان طور كه گمان مى كنيد، تا حقيقت را بشناسى:

ورد في البخاري: عن عمران بن الحصين أنه قال: (نزلت آية المتعة في كتاب الله ففعلناها مع رسول الله صلى الله عليه وسلم ولم ينزل قرآن يحرمه ولم ينه عنها حتى مات، قال رجل برأيه ما شاء، قال محمد (أي البخاري): يقال عمر رضي الله عنه) ([145]).

در بخارى آمده است: عمران بن حصين مى گوید: (آیه متعه در كتاب خداوند فرستاده شد، و به همراه رسول الله (ص) انجام مى داديم و در قرآن نیامده كه آن را حرام كند، و از آن تا اين كه فوت كند نهى نكرده بود، مردى با نظرش آن چه خواست گفت، محمد بخارى مى گوید: گفته شد عمر رض بود ([146])).

هذا ما أخرجه البخاري في صحيحه، وهو أصح الكتب بعد القرآن بإجماع من يعتد به من علماء أهل السنة، فقد نص بصريح العبارة التي لا تقبل التأويل على إباحة المتعة واستمرار هذه الإباحة إلى يوم القيامة، كما أن هذا الحديث نص على عدم نزول قرآن يحرمها، وأنه نص في عدم نهي النبي (ص) عنها حتى التحق بالرفيق الأعلى، كما أنه صريح أيضاً في أن المحرم لها هو الخليفة عمر بن الخطاب.

این حدیثی است که بخاری در صحیحش آورده است، و علمای اهل سنت به اجماع آن را بعد از قرآن صحیح ترین کتاب می دانند، و با عبارت صریح که قابل تاویل نیست، بیان می کند که متعه مُباح است و این مباح بودن تا روز قیامت ادامه دارد، همان طور که این حدیث تصریح به این دارد که قرآن بر حرمت آن فرستاده نشده است، و آن تصریح می کند که پیامبر (ص) از آن نهی نکرده است تا اینکه به ملکوت اعلی رفت، همان طور که آن تصریح می کند که فردی که آن را حرام کرده است خلیفه عمر بن خطاب بود.

وَأَمَّا إِمَامُ الْحَدِيثِ عِنْدَ أَهْلِ السُّنَّةِ الْإِمَامُ مُسْلِمٌ، فَقَدْ أَخْرَجَ فِي صَحِيحِهِ فِي بَابِ نِكَاحِ الْمُتَعَةِ: عَنْ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ قَيْسٍ، قَالَ: (سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ يَقُولُ: كُنَّا نَغْزُو مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْسَ لَنَا نِسَاءٌ، فَقُلْنَا: أَلَا نَسْتَخْصِي، فَهَنَانَا عَنْ ذَلِكَ ثُمَّ رَخَّصَ لَنَا أَنْ نَنْكَحَ الْمَرْأَةَ بِالثُّوبِ إِلَى أَجَلٍ، ثُمَّ قَرَأَ عَبْدَ اللَّهِ: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) ([147]).

اما پیشوای حدیث در نزد اهل سنت امام مسلم، وی در صحیح خودش در باب نکاح متعه حدیثی آورده است: إسماعیل از قیس روایت می کند که می گوید: (از عبدالله شنیدم که می گفت: "با رسول الله (ص) به جنگ می رفتیم و خانم ها با ما نبودند، عرض کردیم: آیا استمناء کنیم؟ ایشان ما را از این کار باز داشتند، و به ما اجازه داد تا خانم را تا مدت معلوم با لباس نکاح کنیم، بعد عبدالله این آیه را خواند: (ای کسانی که ایمان آورده اید، چیزهای پاکیزه ای را که خدا برای (استفاده) شما حلال کرده، حرام مَشمارید و از حدِّ مگذرید، که خدا از حدِّ گذرندگان را دوست نمی دارد) ([148]).

وفي رواية أخرى كما في صحيح مسلم أيضاً: عن أبي نضرة، قال: (كنت عند جابر بن عبد الله، فأتاه آت فقال: ابن عباس وابن الزبير اختلفا

في المتعتين، فقال جابر: فعلناهما مع رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم نهانا عمر فلم نعد لهما) ([149]).

روایت دیگری که نیز در صحیح مسلم آمده است: أبی نضرة می گوید: (نزد جابر بن عبدالله بودیم، فردی نزد او آمد، گفت: ابن عباس و ابن زبیر در مورد دو متعه اختلاف کردند، جابر گفت: به همراه رسول الله (ص) انجام می دادیم، سپس عمر ما را نهی نمود و دیگر بدنبال آنها نرفتیم ([150])).

وأخرج الإمام مسلم أيضاً: (... كان ابن عباس يأمر بالمتعة، وكان ابن الزبير ينهي عنها، قال: فذكر ذلك لجابر بن عبد الله، فقال: على يدي دار الحديث، تمتعنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم، فلما قام عمر قال: إن الله كان يحل لرسوله ما شاء بما شاء، وإن القرآن قد نزل منازل فأتوا الحج والعمرة لله كما أمركم الله، وأبتوا نكاح هذه النساء، فإن أوتي برجل نكح امرأة إلى أجل إلا رجته بالحجارة) ([151]).

هم چنین امام مسلم حدیثی آورده است: (... ابن عباس به متعه دستور می داد و ابن زبیر از آن نهی می کرد، گفت: این مطلب را به جابر بن عبدالله گفتند، گفت: حدیث را من می دانم، با رسول الله (ص) متعه می کردیم، و وقتی عمر بلند شد گفت: خداوند برای رسولش آنچه را خواست حلال کرد، و قرآن منازلش را فرستاد، حج و عمره را همان طور که خداوند به شما دستور داد به اتمام برسانید، و با این خانم ها ازدواج نکنید، و اگر مردی نزد شما آوردند که با خانمی ازدواج موقت کرد، او را با سنگ رجم کنید ([152])).

أما بشأن منع عمر وأبي بكر من كتابة السنة وإحراقها فإليك هذه الأحاديث من كتبكم:

اما در مورد منع عمر و ابوبکر از نوشتن سنت و به آتش کشیدن آن‌ها، این احادیث را از کتاب‌هایتان برایم می‌آوریم:

قال عمر بن الخطاب لأبي هريرة: (لتتركن الحديث عن رسول الله أو لألحقتك بأرض دوس) ([153]).

عمر بن الخطاب به ابی هریره می‌گوید: (حدیث از رسول الله (ص) را ترک می‌کنی یا اینکه تو را به سرزمین دوس (قبیله‌ای که ابوهریره از آن بود) می‌فرستم ([154])).

وقال له أيضاً: (لتتركن الحديث عن رسول الله أو لألحقتك بأرض الفيح يعني أرض قومه) ([155]).

وهم چنین باو گفت: (حدیث از رسول الله (ع) را ترک می‌کنی یا اینکه تو را به سرزمین فیح می‌فرستم، یعنی سرزمین قومش ([156])).

وقال يحيى بن جعدة: (إن عمر بن الخطاب أراد أن يكتب السنة، ثم بدا له أن لا يكتبها ثم كتب في الأمصار من كان عنده منها شيء فليمحها) ([157]).

و یحیی بن جعدة می‌گوید: (عمر بن خطاب خواست که سنت را بنویسد، بعد تصمیم گرفت که نباید آن را بنویسد، سپس به شهرها نوشت که هر فردی نزدش چیزی از احادیث است، آن را از بین ببرد ([158])).

وقال القاسم بن محمد بن أبي بكر: (إن عمر بن الخطاب بلغه أنه قد ظهر في أيدي الناس كتب، فاستنكرها وكرها وقال: أيها الناس، إنه قد بلغني أنه قد ظهرت في أيديكم كتب، فأحبها إلى الله أعدلها وأقومها، فلا يبقين أحد عنده كتاباً إلا أتاني به، فأرى فيه رأيي، فظنوا أنه يريد أن

ينظر فيها ويقومها على أمر لا يكون فيه اختلاف، فأتوه بكتبهم فأحرقها بالنار ثم قال: أمنية كَأمنية أهل الكتاب) ([159])، وفي بعض القول: (مثناة كَمثناة أهل الكتاب) ([160]).

و قاسم بن محمد بن أبي بكرمی گوید: (به عمر بن خطاب خبری رسید که در دستان مردم کتاب هایی است، و منکر آنها شد و از آنها بدش آمد، و گفت: ای مردم، به من خبر رسید که به دستان شما کتاب هایی رسیده است، به خاطر خدا دوست دارم آنها را درست و استوار گردانم، فردی نزدش کتابی نباشد، مگر اینکه ان را برایم بیاورد، تا نظرم را در موردش را بدهم، و آنان گمان کردند که می خواهد در آن نگاه کند و آنان را به صورتی قرار دهد که اختلافی در آنها نباشد، و کتاب هایشان را برایش آوردند و او آنها را در آتش سوزاند، سپس گفت: آرزوی همانند آرزوی اهل کتاب" ([161])، در بعضی از سخنان این گونه آمده است: "کجی همانند کجی اهل کتاب" ([162]).

وصفت عائشة ابنة الخليفة حالته بقولها: (... جمع أبي الحديث عن رسول الله (ص)، وكانت خمسمائة حديث، فبات ليلته يتقلب كثيراً، قالت: فضمني، فقلت: أتتقلب لشكوى أو لشيء بلغك؟ فلما أصبح قال: أي بنية، هلومي الأحاديث التي عندك، فجئته بها، فدعا بنار فأحرقها!! فقلت: لم أحرقتها؟ قال: خشيت أن أموت وهي عندي فتكون فيها أحاديث عن رجل قد ائتمنته ووثقت ولم يكن كما حدثني فأكون قد نقلت ذلك) ([163]) انتهى النص.

عایشه دختر حالت خلیفه را با سخنش توصیف نموده است: (... پدرم از رسول الله (ص) حدیث جمع کرد و ۵۰۰ حدیث بود، یک شب بسیار مُنقلب بود و عایشه گفت: مرا در آغوش کشید، به وی گفتم: آیا به خاطر شکایتی پریشان هستی یا به خاطر مطلبی که به تو رسیده است؟ وقتی شب را به صبح رساند گفت: دخترم، احادیثی که

نزد توست بیاور، آن‌ها را نزد او آوردم، آتشی خواست و آنها را در آتش سوزاند! گفتم: چرا آن را سوزاندی؟ گفت: ترسیدم که بمیرم و آن احادیث نزد من باشد و در آن احادیثی از فردی باشد که مورد اعتماد و وثوق من است ولی آن طور که حدیث کردم نباشد و من آن‌ها را نقل کرده باشم) ([164] متن بیان یافت).

وقال الذهبي: (إن أبا بكر جمع أحاديث النبي(ص) في كتاب، فبلغ عددها خمسمائة حديث، ثم دعا بنار فأحرقها) ([165]).

ذهبی می گوید: (ابوبکر احادیث پیامبر(ص) را در کتابی جمع کرد، و تعداد آن به ۵۰۰ حدیث رسید، بعد آتشی خواست و آن را سوزانید ([166])).

روى القاسم بن محمد أحد أئمة الزيدية، عن الحاكم، بسنده إلى عائشة، قالت: (جمع أبي الحديث عن رسول الله، فكانت خمسمائة حديث فبات ليله يتقلب، فلما أصبح قال: أي بنية، هلمي الأحاديث التي عندك، فحنته بها فدعا بنار فأحرقها) ([167]).

حاکم از عایشه نقل می کند که گفت: ("پدرم حدیث از رسول الله(ص) را جمع کرد، و ۵۰۰ حدیث شد و در یک شب منقلب شد، وقتی شب را به صبح رساند گفت: دخترم، احادیثی که نزد توست را بیاور، آن را آورد و آتشی خواست تا آن را به آتش بکشد ([168]؛)).

أما سؤالك: إذا امرأة تزوجت متعة أكثر من شخص في مدة شهر مثلاً وحملت لمن ينسب الولد؟

اما سؤال: اگر خانمی در مدت مثلاً یک ماه ازدواج موقت کند و باردار شود، فرزند برای کیست؟

فجوابه: لو أنك تعلمين حقيقة زواج المتعة وشروطه ما سألتني هذا السؤال، فمن جملة شروط زواج المتعة إنه إذا انقضى أجلها بعد الدخول فعدتها حيضتان، وإن كانت لا تحيض ولم تئس فخمسة وأربعون يوماً. وتعد من الوفاة ولو لم يدخل بها بأربعة أشهر وعشرة أيام إن كانت حائلاً، وبأبعد الأجلين إن كانت حاملاً.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (ممكن الله له في الأرض)

الأستاذ أبو محمد الأنصاري

- ٢٠ / رجب / ١٤٣١

پاسخش این است: اگر حقیقت ازدواج متعه و شروط آن را می دانستی این سؤال را نمی پرسیدی، و یکی از شروط متعه این است که عده اش دو حیض بعد از اتمام آمیزش است، و اما اگر حائض نمی شود و یائسه نیست، عده اش ۴۵ روز است. وعده وفات اگر آمیزش نکرده باشد و باردار نباشد چهار ماه و ده روز است، و اگر باردار باشد دورترین مدت است.

هیئت علمی - أنصار امام مهدی (ممكن الله له في الأرض)

استاد أبو محمد

انصاری - ٢٠ / رجب /

١٤٣١



[143] - المائدة: 3.

[144] - مائدة: 3.

[145] - صحيح البخاري، باب قوله تعالى: (وأنفقوا في سبيل الله ولا تلقوا بأيديكم إلى التهلكة) من كتاب التفسير من جزئه الثالث ص 71.

[146] - صحيح بخارى، باب فرموده خداوند: (وأنفقوا في سبيل الله ولا تلقوا بأيديكم إلى التهلكة) از كتاب تفسير از جزء سوم ص 71.

[147] - المائدة: 87.

[148] - مائدة: 87.

[149] - صحيح مسلم ج 4 باب إهلال النبي صلى الله عليه وسلم وهديه.

- [150] - صحيح مسلم ج4 باب إهلال النبي صلى الله عليه وسلم وهدية.
- [151] - صحيح مسلم ج4 باب حجة النبي صلى الله عليه وسلم.
- [152] - صحيح مسلم ج4 باب حجة النبي صلى الله عليه وسلم.
- [153] - المحدث الفاضل: ص 554 رقم 746، والبداية والنهاية - لابن كثير: ج 8 ص 160، وتدوين السنة الشريفة: ص 431.
- [154] - محدث لفاضل: ص 554 رقم 746، والبداية والنهاية - ابن كثير: ج 8 ص 160، وتدوين السنة الشريفة: ص 431.
- [155] - أخبار المدينة المنورة - لابن شيبه: ج 3 ص 800.
- [156] - أخبار المدينة المنورة - ابن شيبه: ج 3 ص 800.
- [157] - كنز العمال ج10 باب في آداب العلماء - فصل في رواية الحديث رقم (29476).
- [158] - كنز العمال ج10 باب درآداب علماء - فصل در روایت حديث رقم (29476).
- [159] - تقييد العلم: ص 52.
- [160] - الطبقات الكبرى - لابن سعد: ج 1 ص 140 طبعة ليدن.
- [161] - تقييد العلم: ص 52.
- [162] - طبقات كبرى - ابن سعد: ج 1 ص 140 چاپ ليدن.
- [163] - تذكرة الحفاظ: ج 1 ص 5، وكنز العمال: ج 10 ص 285، وتدوين القرآن: ص 370.
- [164] - تذكرة الحفاظ: ج 1 ص 5، وكنز العمال: ج 10 ص 285، وتدوين القرآن: ص 370.
- [165] - تذكرة الحفاظ - للذهبي: ج 1 ص 5، وعلوم الحديث: ص 39.
- [166] - تذكرة الحفاظ - ذهبي: ج 1 ص 5، وعلوم الحديث: ص 39.
- [167] - الاعتصام بحبل الله المتين: ج 1 ص 30، وتدوين السنة الشريفة: ص 264، وتذكرة الحفاظ: ج 1 ص 5، وكنز العمال: ج 1 ص 285.
- [168] - الاعتصام بحبل الله المتين: ج 1 ص 30، وتدوين السنة الشريفة: ص 264، وتذكرة الحفاظ: ج 1 ص 5، وكنز العمال: ج 1 ص 285.